



مطالعه تطبیقی نقوش سفال‌های قرون میانه اسلامی با صورت‌های فلکی

I نسرین بیک محمدی

II سپیده مرادی محتشم

(صص: ۱۴۱ - ۱۲۳)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۰۷

چکیده

شواهد باستان‌شناسی و مطالعه آثار به جای مانده از دوران تاریخی تا دوران اسلامی نشان می‌دهد علم نجوم از هزاران سال پیش در بین مردمان باستان رایج بوده است. نجوم در دوران اسلامی پیشرفت بسزایی داشت و از آن در دو بُعد علمی و طالع‌بینی استفاده می‌شد. در قرون میانه اسلامی نقوش به کار رفته بر روی سفال‌ها بسیار متنوع بود؛ به طوری که منشأ نقوش سفال‌ها از یک سو، و تفسیر مفاهیم آن از سوی دیگر، ذهن پژوهشگران را به چالش کشیده و باعث اختلاف نظر و چندانگی در بین آن‌ها شده است. به طوری که گروهی آن را به تأثیرات پیش از اسلام بالأخص ساسانیان اطلاق می‌کنند و گروه دیگر در پی تفسیر آن با اندیشه‌های بستر جامعه‌ای که این نقوش در آن شکل گرفته، هستند. از این رو ضرورت تحقیق پیش‌رو از خلاء احساس شده توسط نگارندگان در منشایابی مضامین نقوش سفال‌ها با رویکرد نجومی است. جستار پیش‌رو با طرح پرسش‌هایی ریشه‌یابی شده است که عبارتند از: آیا منشأ مضامین نقوش سفال‌های قرون میانه اسلامی را صرفاً باید در دوران قبل از اسلام جستجو کرد؟ بازتاب صورت‌های فلکی بر نقوش سفال‌های این دوران چگونه بوده است؟ روش کار مقاله پیش‌رو، از نوع تاریخی با رویکرد تحلیلی-تطبیقی مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است. در روند انجام پژوهش، ابتدا اقدام به جمع‌آوری نمونه‌های آماری از موزه‌ها، طراحی نقوش با نرم‌افزار «کورل‌دراو» و تطبیق نقوش سفال‌ها با صورت‌های فلکی گردید و سپس در ادامه پژوهش به مطالعات کتابخانه‌ای در جهت منشایابی مضامین و معانی صورت‌های فلکی در اسناد تاریخی پرداخته شده است. دستاورد مطالعه تطبیقی نقوش سفال‌ها با صورت‌های فلکی نشان داد، مباحث مربوط به نجوم و صورت‌های فلکی بخشی از اعتقادات و باورهای مردمان دوره میانه اسلامی را شکل می‌داد، که اغلب با خرافات و موجودات فرازمینی تلفیق شده بود؛ بنابراین، می‌توان منشأ برخی از مضامین نقوش سفال‌ها را به باورهای خرافی صورت‌های فلکی اطلاق کرد.

کلیدواژگان: سفالگری، قرون میانه، صورت‌های فلکی، نجوم، طالع‌بینی.

I. دانشجوی دکترای باستان‌شناسی اسلامی دانشگاه هنر اصفهان (نویسنده مسئول). beigmohammadi_nasrin@yahoo.com

II. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا.

مقدمه

علم نجوم از نخستین علمی است که بشر همواره به آن توجه بسزایی داشته است. شواهد باستان‌شناسی، چون لوحه‌ها و نقوش سفالی نشان می‌دهد مردمان پیش‌ازتاریخ با علم نجوم آشنایی داشته‌اند. این آشنایی را می‌توان از اولین نگاه انسان‌ها به آسمان پرستاره در شب دانست. با گذشت زمان و پیشرفت علم، انسان به شناخت محیط پیرامون و حرکت زمین و تأثیر اجرام آسمانی بر زندگی زمینیان پی‌برد. در دوران باستان از آسمان و ستارگان برای توجیه وقایع زمینی استفاده می‌کردند و مردم آن دوران معتقد بودند که اجرام آسمانی با وقایع زمینی، ایام و طالع ارتباط مستقیم دارد. کشاورزی و تنظیم آن، یکی از مهم‌ترین دلایل توجه به این علم بود؛ زیرا از مشاهده به طبیعت متوجه شده بودند، تغییر فصول با حرکت خورشید و موضع بعضی از سیارات و صورت‌های فلکی ارتباط مستقیم دارد. از دیگر دلایل توجه به علم نجوم را می‌توان علم احکام نجوم و پیش‌بینی پدیده‌های گوناگون چون خسوف، کسوف و... دانست. در نهایت دلیل دیگر علت تقویمی و گاهشماری بود. مردم در دوران اسلامی با اشراف به تأثیر اجرام آسمانی بر زمین که از اجداد خود به ارث برده بودند به رصد گسترده‌ی ستارگان و پیشرفت علم نجوم پرداختند. آن‌ها برای شمارش ستارگان، روش یونانیان (برای شمارش راحت‌تر ستارگان صورت‌های فلکی مختلفی را متصور می‌شدند) را به‌کار بردند. در این دوران، علم نجوم شامل دو بخش بود: نخست، بخش دلالت کواکب بر آینده که «احکام نجوم» نام داشت و امروزه ما آن را تحت عنوان «طالع‌بینی» (خرافات) می‌شناسیم؛ و دیگری، بخش «علمی» که شاخه‌هایی چون فواصل و بزرگی اجرام، محاسبات زیجی و تقویمی، علم مواقیت (زمان سنجی)، روش‌های رصدی، نجوم کروی کاربردهای هندسه در محاسبات نجومی و ساخت ابزارهای نجومی بود، مورد مطالعه قرار داد (گیاهی‌بزدی، ۱۳۸۸: ۲۰).

شواهد نشان می‌دهد، علم احکام نجوم که همان خرافات است در بین مردم این دوران رواج بسزایی داشته است. امروزه ما می‌توانیم از طریق مطالعه نجوم اطلاعات زیادی در زمینه باورها و اعتقادات گذشته به دست آوریم و به بازسازی بسترهای فکری آن بپردازیم؛ زیرا در دوران اسلامی نیز به مانند دوره‌های پیش‌از اسلام از صورت‌های فلکی در سطح وسیعی برای تعیین وقت، تقویم، پیدا کردن راه‌ها، جزر و مد رودخانه‌ها، تنظیم کشاورزی و طالع‌بینی و هم‌چنین برای مقاصدی چون اعیاد، انجام مناسک حج، جهت‌یابی قبله که مخصوص اعتقادات و مذهب دوران اسلامی است، استفاده می‌کردند. به مانند دوره‌های پیش‌از اسلام، وابستگی زندگی انسان به اجرام آسمانی و نقش مهم کواکب و صورت‌های آن‌ها باعث به وجود آمدن سطح وسیعی از اعتقادات و خرافات در سرنوشت و طالع‌بینی مردم دوران اسلامی شد؛ بعضاً، آن‌ها از صورت‌های فلکی برای خوشبختی، موفقیت، رزق و روزی و برکت در زندگی خود کمک می‌گرفتند و آن‌ها را به صورت حیوانات اساطیری و انسان فرازمینی ترسیم می‌کردند و با توجه به باورهای خرافی خود طلسم‌ها، و صورت‌هایی را در نظر می‌گرفتند که نمود آن را می‌توانیم در شکل‌های مختلفی چون: طلسم‌ها، پیکرک‌ها، نقاشی‌ها، نقوش سفال‌ها و... مشاهده کنیم.

مطالعه آثار به‌جای مانده از این دوران با رویکرد مباحث نجومی، به ما امکان استخراج اطلاعات ارزنده‌ای از عقاید و باورهای آن‌ها را می‌دهد. یکی از آثار مهم دوران اسلامی که می‌توان از آن این‌گونه اطلاعات را استخراج کرد «سفال» است؛ زیرا در دوران اسلامی به دلیل منع استفاده از طلا و نقره و ظروف فلزی مغایر با احکام اسلامی تأکید بر ساده زیستی و دوری از زندگی درباری، سفال یکی از آثار هنری مهم شناخته شد. سفال برای هنرمندان سفالگر دوران اسلامی، مانند صفحه نقاشی برای نگارگران است، تا اعتقادات و تفکرات و ارزش‌های خود را در آن متجلی سازند. از این رو می‌توان با بررسی عناصر و نقوش این آثار به تفکرات و اعتقادات هنرمندان و سفارش‌دهندگان این‌گونه آثار در دوران اسلامی پی‌برد.

ضرورت و اهداف پژوهش: در قرون میانه اسلامی، سفالگری پیشرفت شایانی در نحوه تکنیک ساخت و تزیینات کرد؛ به طوری که در این دوران با حجم متنوعی از سفال‌ها با تکنیک‌های ساخت و تزیینات متنوع مواجه هستیم. در قرون میانه اسلامی نقوش به کار رفته بر روی سفال‌ها بسیار متنوع بود؛ به طوری که منشأ نقوش سفال‌ها از یک سو، و تفسیر مفاهیم آن از سوی دیگر، ذهن پژوهشگران را به چالش کشیده و باعث اختلاف نظر و چندگانگی در بین آن‌ها شده است؛ به طوری که گروهی آن را به تأثیرات پیش از اسلام، بالأخص ساسانیان اطلاق می‌کنند و گروه دیگر در پی تفسیر آن با اندیشه‌های بستر جامعه‌ای که این نقوش در آن شکل گرفته، هستند. از این رو ضرورت پژوهش بر روی سفال‌های قرون میانه اسلامی، از خلأ احساس شده توسط نگارندگان بر روی منشأیابی نقوش تزیینی با رویکرد نجومی به کار رفته بر روی سفال‌های دوره مذکور ناشی می‌شود. تاکنون مطالعه جامع و دقیق برای منشأیابی نقوش با در نظر گرفتن مباحث نجومی صورت نگرفته و بعضاً به پژوهش‌های پراکنده‌ای در این زمینه قناعت شده است.

پرسش و فرضیات پژوهش: پژوهش حاضر در پی پاسخ به پرسش‌های پیش‌روست: آیا منشأ مضامین نقوش سفال‌های قرون میانه اسلامی را صرفاً باید در دوران قبل از اسلام جستجو کرد؟ بازتاب صورت‌های فلکی بر نقوش سفال‌های این دوران چگونه بوده است؟ فرضیات مطرح در جواب پرسش‌های طرح شده عبارتند از: شباهت برخی از نقوش به کار رفته در سفال‌های قرون میانه اسلامی با نقوش پیش از اسلام را نمی‌توان صرفاً دلیل منشأ آن از دوران قبل از اسلام در نظر گرفت و باید منشأ نقوش را در بستر فکری سفارش‌دهندگان زمانی آن جستجو کرد و مسائلی نظیر اوضاع اجتماعی و سیاسی و باورهای مردم را در نظر گرفت. با توجه به پیشرفت علم نجوم و نقش مهمی که در زندگی مردم در گذشته داشته است، می‌توان منشأ نقوش را در صورت‌های فلکی و مباحث نجومی پیگیری کرد.

روش پژوهش: روش اتخاذ شده در پژوهش پیش‌رو از نوع تاریخی و بارویکرد تحلیلی-تطبیقی مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است. در روند انجام پژوهش ابتدا اقدام به جمع‌آوری نمونه‌های آماری از موزه‌ها، طراحی نقوش با نرم‌افزار «کورل دراو» و تطبیق نقوش سفال‌ها با صورت‌های فلکی شد.

پیشینه پژوهشی

مطالعه نقوش سفالی دوران اسلامی با تأکید بر صورت‌های فلکی بسیار اندک و پراکنده است. در این زمینه پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد «مهناز قهاری» با موضوع «بررسی تطبیقی صورنجومی با نقوش آثار هنری ایران از قرن پنجم تا هفتم هجری» نگارش شده است (قهاری، ۱۳۸۸)؛ قهاری هم‌چنین پژوهشی با عنوان «بررسی تطبیقی صورنجومی در نسخه‌ی صورالکواکب و آثار فلزی سده پنجم تا هفتم هجری قمری انجام داده است. قهاری در آثار پژوهشی خود به این نتیجه رسیده است که، هنرمندان طی سده‌های میانی اسلام در تمامی عرصه‌های هنری هم‌چون فلزکاری و سفال‌سازی بسیاری از علائم و نشانه‌های نجومی را مانند دیگر نموده‌های تزیینی به کار برده‌اند (قهاری: ۱۳۸۹). در مقاله‌ی دیگری، زارعی و شریف‌کاظمی (۱۳۹۱) با عنوان «بررسی نمادهای نجومی نقوش سفالینه‌های اسگرافیاتو مجموعه‌ی موزه‌های بنیاد مستضعفان» پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که، در اوایل اسلام، حمایت و تشویق حکام از دانشمندان و هنرمندان، رشد علم و صنایع هنری را در پی داشت. حمایت حکام از نمادهای نجومی دلیل گسترش این نمادها بر روی آثار هنری اوایل اسلام شده است. افروغ و نوروزی طلب (۱۳۹۱) نیز پژوهشی در زمینه ماهیت تزیینی مفاهیم نجومی یک آبریز فلزی برنجی را که دارای نقوش دوازده‌تایی صورفلکی دایره‌البروج هستند، مورد بررسی قرار داده‌اند. در پژوهشی دیگر، ناصریان اصل و مجابی (۱۳۹۲) تحت عنوان

«مطالعه‌ای بر نقوش نجومی در فلزکاری دوره سلجوقی و فرش دوره قاجار» مقایسه‌ای بین نقوش صورفلکی بازتاب یافته در ظروف فلزی دوره سلجوقی و نقوش نجومی فرش‌های دوره قاجار ملهم از تقویم‌های نجومی این دوره انجام داده و تداوم نقوش صورفلکی از ابتدای دوران اسلامی تا قرون متأخر با تغییرات خاص هر دوره را مورد تأکید قرار داده‌اند. در مقاله‌ای دیگر، رضازاده، آیت‌اللهی و مرثی (۱۳۹۲) نیز با موضوع «نقدی بر انساب سه اثر از فلزکاری غرب ایران به مکتب موصل در نیمه اول قرن هفتم هجری قمری، عودسوز ابوبکر سنیرازی، ابریق و شمعدان موزه ویکتوریا و آلبرت» سه نمونه از آثار فلزی منتسب به مکتب فلزکاری موصل را با هدف تعیین خاستگاه واقعی آن‌ها مورد مطالعه و تحلیل قرار داده و در ضمن ذکر ویژگی‌های تزئینی آن‌ها به نقش اختر ماه اشاره کرده‌اند. هم‌چنین محمودی و موسی‌پور (۱۳۹۴) در مقاله‌ای «تأثیر هنر فلزکاری مکتب خراسان بر فلزکاری مکتب موصل» به واکاوی نقوش قلمدان و گلاب‌پاش منطقه غرب ایران در دوران سلجوقی و مکتب موصل پرداخته‌اند که طی آن به نقوش برج‌های دوازده‌گانه صورافلاکی هم به‌عنوان یکی از نقوش رایج اشاره کرده‌اند. در پژوهش دیگر، حسینی (۱۳۹۶) با عنوان «بازتاب انواع صورت‌های فلکی در هنر سفالگری دوران اسلامی تا دوره صفوی و تطبیق آن‌ها با نمونه‌های موجود در کتاب صورالکواکب عبدالرحمن صوفی»، به بررسی نقوش سفال‌های اسلامی پرداخته است. در پژوهش‌های صورت گرفته پژوهشگران به صورت موردی و پراکنده به تطبیق نمادهای افلاکی بر روی نقوش سفالی پرداخته‌اند؛ از این‌رو وجه تمایز و اهمیت پژوهش پیش‌رو، انتخاب نمونه‌های سفالی است که تاکنون با رویکرد نجومی مورد مطالعه قرار نگرفته‌اند و هم‌چنین مطالعه جامع و کامل نقوش سفال‌های قرون میانه اسلامی و تطبیق آن‌ها با صورت‌های فلکی است.

تاریخچه نجوم و شکل‌گیری آن در ایران از آغاز تا دوران اسلامی

از زمانی که بشر از خود و جهانی که در آن سکنی دارد آگاه شد، آسمان را با ترس و شگفتی، منبع جذبه‌ای پایدار و افسون‌کننده دانست. بشر که بی‌وقفه در تلاش فائق آمدن بر جهل و حل اسرار بود، سرانجام علم نجوم را پدید آورد. نجوم، علم مواضع، حرکات، ساختمان‌ها، سرگذشت‌ها و سرنوشت‌های اجرام آسمانی است. نجوم در سیر تحول خود به‌عنوان یک علم، بسیاری از قوانین حاکم بر این اجرام را کشف کرده است؛ اما در ماهیت پژوهش، علمی است که کار آن هرگز پایان نمی‌پذیرد و در اینجا چون علوم دیگر، تلاش‌های بسیاری به‌جا مانده است که باید انجام شود (مایردگانی، ۱۳۹۵: ۱۳). در میان ملل گذشته، بابلی‌ها، یونانی‌ها، مصری‌ها و چینی‌های باستان اطلاعات ارزشمندی در زمینه نجوم داشتند. قدیمی‌ترین اثر نجومی بازمانده، یک متن نجومی متعلق به دوره بابل کهن است (واندروردن، ۱۳۷۲: ۶۶). نجوم در ایران باستان مجموعه سنت‌هایی بوده که از دورترین زمان‌ها آغاز گشته و تا به عصرهای شناخته شده زرتشتی و دوره هخامنشی، اشکانی و ساسانی در متن فرهنگ ایرانی جاری شد. سنت‌های کهن در نجوم ایران باستان، مثل سنت مه‌ری (میتراپی)، زروانی و زرتشتی، ریشه آریایی داشته و از ابتدا دارای جلوه‌های اسطوره‌ای دینی بوده است. در اوستا به‌ویژه در یشت‌ها، اطلاعات بسیاری ارائه شده که نشان می‌دهد ستاره‌شناسان آریایی با ستاره‌ها و طلوع و غروب آن‌ها آشنا بوده‌اند. به احتمال، آریایی‌ها با صورفلکی، شاید نه دقیقاً به شکل بابلی آن، اما آشنایی داشته‌اند (واندروردن، ۱۳۷۲: ۲۷۸). ایرانیان جزو نخستین مردمانی هستند که میان نمدهای آسمان و جنبه‌های معنوی و یزدانی پیوند برقرار ساخته‌اند؛ این ویژگی را در فرهنگ اساطیری ایران نیز می‌توان مشاهده کرد (ورجاوند، ۱۳۸۴: ۱۰). با این حال، سنت‌های نجومی تأثیرگذارتر بر تمدن اسلامی، سنت نجومی ایرانی، هندی و یونانی بوده است. علم نجوم در دوره اسلامی متأثر از

نجوم در میان سایر ملل، به خصوص ایران و یونان بوده است. پس از این‌که مسلمانان ایران را فتح کردند، با سنت نجومی ایران آشنا شدند که این آشنایی و به دنبال آن تأثیرگذاری غالباً از دو طریق صورت گرفت: ورود دانشمندان ایرانی به عرصه علم نجوم و ترجمه کتب نجومی ایرانی به عربی (خاکپورایلخچی، ۱۳۹۰: ۵۱)، با آغاز خلافت عباسیان، اخترشناسی اسلامی به پیش‌روی خود در جهت کسب دانسته‌های بنیادی نجوم در مورد خورشید، ماه و دیگر اجرام آسمانی از جمله سیاره‌ها ادامه داد (هادی‌پور، ۱۳۹۰: ۲۷). بعد از یک وقفه طولانی در دوران تسلط ترکان بر سرزمین ایران و جهان اسلام، این علم دچار رکود شد تا آن‌که در قرن هفتم هجری قمری با تأسیس رصدخانه‌ها و زیج‌ها نقطه عطفی در تاریخ نجوم اسلامی آغاز شد و علم نجوم پا به مرحله جدیدی از حیات خود گذاشت. خواجه نصیرالدین طوسی، ریاضیدان و ستاره‌شناس برجسته این دوره با تأسیس رصدخانه مراغه، گامی بزرگ در جهت ترقی علم نجوم برداشت. قطب‌الدین شیرازی نیز یکی از منجمان معروف این دوره بود که کمک شایانی در جهت تکامل علم نجوم و هویت کرد.

اهمیت نجوم در دوره اسلامی

همان‌طور که در تاریخچه نجوم گفته شد، پیشینه علم نجوم به هزاران سال پیش برمی‌گردد. تقریباً هر تمدنی در طول تاریخ به مطالعه خورشید، ماه و ستارگان پرداخته و چگونگی حرکت اجرام سماوی را در گستره آسمان به تماشا نشسته است، مشاهدات آسمان توسط بشر بازگوکننده کنجکاوای او و شگفتی از جهان طبیعت است. در دوران تمدن اسلامی نیز به مانند دوران قبل از اسلام، این علم اهمیت ویژه‌ای یافته بود و از آن، علاوه بر کاربردهای پیش از اسلامی چون: تنظیم تقویم، نگهداری زمان، دریانوردی، ناوبری، طالع‌بینی، پیشگویی به منظور اوضاع جوی، بارندگی، خشک‌سالی، قحطی، جنگ و صلح و تنظیمات کشاورزی؛ مسلمانان از این علم برای تعیین موقعیت قبله، تعیین اوقات نماز، انجام مناسک حج، اعیاد، ماه رمضان و روزه‌داری و مسائل مذهبی که مخصوص دین اسلام بود، استفاده می‌کردند. بعد از انحطاط تمدن یونان باستان، مهم‌ترین پیشرفت‌های ستاره‌شناسی توسط دانشمندان مسلمان به دست آمد. دوره تسلط اسلام به مدت بیش از ۸۰۰ سال ادامه یافت، یعنی از زمان پیدایش این تمدن در سال ۶۲۲ م. تا قرن پانزدهم میلادی، ستاره‌شناسانی که در خاورمیانه، آسیای مرکزی، شمال آفریقا و جنوب اسپانیا کار می‌کردند، متون یونانی و سانسکریت را به عربی ترجمه کرده و آن را با دانش ستاره‌شناسی خود تلفیق کردند. دستورات اسلام برای عبادات روزانه و ماهانه و نیاز به پیدا کردن جهت قبله و جهت ساختن مسجد، بدین معنا بود که نیاز فوری به تعیین زمان و مکان با دقت بسیار بالا وجود دارد. مثلثات پیچیده سماوی، توابع مثلثاتی و جبر در این زمان ابداع و گسترش یافتند و اسطرلاب تا حد بسیار زیادی پیشرفت کرد (مارتین‌ریس، ۱۳۹۲: ۲۴). اوج اعتلای تولد و تحقیق دانش نجوم ایران از آغاز اسلام تا قرن پنجم هجری قمری بوده و شروع آن از ابوسهل نوبخت، منجم و دانشمند ایرانی است که در دربار المنصور خلیفه عباسی در پیاده کردن طرح شهر بغداد اقدام نمود. این دوران تا زمان حکیم عمر خیام نیشابوری ادامه می‌یابد که این دانشمند ایرانی توانست اختلاف تقویم و رصد و سال را محاسبه و تعیین و حساب صحیح آن را ارائه کند و مشکلات اصول مسائل نجوم را حل نماید. در حقیقت، باید این دوره را عصر نابغه‌زائی دانشمندان علم نجوم در ایران بخوانیم؛ زیرا بنا بر شواهد، امر و دلایل موجود که پیش‌تر بدان‌ها اشاره شد، متفکرین متدین و مسلمان ایرانی بودند که مسائل حساب، هندسه، فیزیک و نجوم را به طریقی تجزیه تحلیل کردند که امروزه مایهٔ اعجاب و تحسین محققین دانش نجوم است (غزنی، بی‌تا: ۳۸).

دایرة البروج

«منطقه البروج» یا «برجگاه» عبارت است از منطقه‌ای از آسمان که به صورت نواری با پهنای حدود ۱۶ درجه از زمین دایرة البرج را در خود گرفته است و دوازده صورت فلکی مشهور، به فاصله تقریبی ۳۰ درجه از یکدیگر، بر آن جای دارند (جدول ۱)؛ بدین سان «دایرة البروج»، یعنی مسیر حرکت ظاهری سالانه خورشید در میان این نوار و این نوار از دایرة البروج در دو طرف به اندازه حدود ۸ درجه امتداد دارد (عبدالهی، ۱۳۸۷: ۳۹). دایرة البروج نسبت به استوا متمایل است و نسبت به دوازده بخش مساوی که صورت‌های فلکی دوازده‌گانه نشانه آن‌ها است، تقسیم می‌شود. نقطه آغازین این تقسیمات اختیاری است. اخترشناسان امروزی به پیروی از اکثریت اخترشناسان گذشته ابتدای حمل را از نقطه اعتدال بهاری که محل تقاطع منطقه البروج در مسیر رو به طرف شمال آن است، محاسبه می‌کنند. هنگامی که خورشید در این نقطه به نظر می‌رسد اعتدال بهاری رخ می‌دهد و هنگامی که خورشید در نقطه تقاطع متقاطع با اعتدال بهاری به نظر آید، اعتدال پاییزی صورت می‌گیرد (بیرونی، ۱۳۶۲: ۸۹-۸۳).

جدول ۱. برج‌های دوازده‌گانه یا منطقه البروج (نگارندگان، ۱۳۹۷؛ برگرفته از: غزنی، بی‌تا).

نام اروپایی	ماه ایرانی	معادل فارسی	نام برج
Aries	فروردین	بره	حَمَل
Taurus	اردیبهشت	گاو	ثَوْر
Gemini	خرداد	دو پیکر	جَوْزَا
Cancer	تیر	خرچنگ	سِرطَان
Leo	مرداد	شیر	اَسَد
Virgo	شهریور	خوشه	سُنْبِلَه
Libra	مهر	ترازو	مِيزَان
Scorpio	آبان	کژدم	عَقْرَب
Sagittarius	آذر	کمان	قَوْس
Capricornus	دی	بز	جَدَى
Aquarius	بهمن	آبریز	دَلُو
Pisces	اسفند	ماهی	حَوْت

تطبيق نقوش سفالی قرون میانه اسلامی با صورت‌های افلاکی

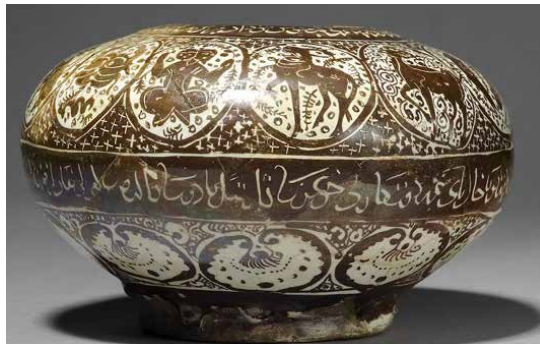
در این بخش از مقاله که بدنه اصلی پژوهش را تشکیل می‌دهد، به مطالعه بازتاب نجوم بر روی نقوش سفال‌های قرون میانه اسلامی پرداخته می‌شود. مطالعات ذیل در دو بخش «علمی» و «خرافی» انجام می‌گیرد. در این راستا، نگارندگان به جمع‌آوری نمونه‌های آماری از موزه‌ها پرداخته‌اند. برای جمع‌آوری نمونه‌ها سعی شده سفال‌ها از سبک‌های متفاوت رایج قرون میانه اسلامی انتخاب شود. هم‌چنین سعی شده نمونه‌هایی معرفی شود که تاکنون با رویکرد نجومی مورد مطالعه قرار نگرفته‌اند. نمونه‌های آماری مورد نظر پژوهش شامل: سه نمونه سفال با کارکرد

علمی، و یازده نمونه با کارکرد طالع‌بینی و خرافات است. در ادامه به تطبیق و تحلیل نقوش به‌کار رفته بر روی سفال‌ها با صورت‌های فلکی ذکر شده در کتاب صورالکواکب و تحلیل مضامین نقوش در اسناد تاریخی می‌پردازیم.

بازتاب صورت‌های فلکی بر روی سفال‌ها با کارکرد علمی

بازتاب صورت‌های فلکی بر روی نقوش سفال‌ها با کارکرد علمی در بازه زمانی قرون میانه اسلامی شامل سه ظرف است که در موزه آشمولین، متروپولیتن و بوستون نگهداری می‌شود.

- **نمونه اول:** کوزه کرووی دهانه گشاد زرین فام ساخت کاشان و متعلق به اواخر دوره سلجوقی در موزه آشمولین نگهداری می‌شود (تصویر ۱). بر روی شانه این کوزه علامت‌های دوازده البروج قابل مشاهده‌اند که از چپ به راست خوانده می‌شوند: سرطان، جوزا، ثور، حمل، دلو، جدی، قوس، عقرب، میزان، سنبله و اسد. قسمتی که در آن، جدی تا میزان تصویر شده، بازسازی گردیده است؛ چراکه در این قسمت، قطعه‌ای بزرگ از ظرف گم شده است. در متون اسلامی، سنبله مورد توجه خاص بوده که در این جا به شکل پیکره‌ای نشسته که در دستش احتمالاً مشتی غله و در دست چپش وسیله‌ای بُرنده دارد، تصویر شده است؛ این تصویرپردازی از نام عربی آن، سنبله ناشی شده که به معنای «خوشه ذرت» است. صورت فلکی دلو، معمولاً به صورت بیرون کشیدن آب از چاه نشان داده شده است، اما در این جا هنرمند به اجرای ناقص بطری آب در دست راست پیکره قناعت کرده است (ویلسن، ۱۳۸۳: ۳۴).



تصویر ۱. کوزه کرووی که بر روی شانه‌ها علائم دایرة البروج نقش شده است (برگرفته از آرشیو: موزه آشمولین).

- **نمونه دوم:** کاسه خمیره سنگی با نقش مینایی چندرنگ روی لعاب مات، ساخت مرکز یا شمال ایران، متعلق به دوره سلجوقی، که در موزه متروپولیتن نگهداری می‌شود (تصویر ۲). نقوش تزئینی در این بشقاب مینایی، مشتمل بر طرح مرکزی شکل خورشید با شش سیاره معروف: ماه، تیر، ناهید، مریخ، مشتری و زحل، که با نمادهای انسانی نشان داده شده است. در این جا خورشید با صورت زنانه در مرکز ظرف قرار گرفته است و سیاره‌های اطراف عطارد به صورت مرد جوانی در حال نوشتن بر روی طومار کاغذی، او را «دبیر فلک» گویند و علم و عقل بدو تعلق دارد (دهخدا، ذیل واژه عطارد به نقل از غیاث‌الغاث). زهره که به او لقب ناهید چنگی یا خنیاگر فلک داده‌اند، در حال نواختن ساز. مریخ، مرد جنگجویی که در یک دست شمشیر و در دست دیگر از موهای سر بریده‌ای گرفته و سر دارای ریش بلندی است. مشتری، شبیه انسان عمامه دار و ماه را نیز به صورت زنی نشسته و دست‌های خود را بالا گرفته و هلال ماه بر دور گردن او قرار گرفته است. نماد سیاره زحل یا «شیخ‌النجوم» (همان: ذیل واژه زحل به نقل از محیط‌المحیط) به صورت یک مرد سیاه



تصویر ۲. کاسه با نقاشی مینایی ساخت مرکز یا شمال ایران، متعلق به دوره سلجوقی (برگرفته از آرشیو: موزه متروپولیتن).

پوست با ریش بلند سفید، فرض شده‌اند. نوارهای مجاور سیاره‌ها شامل: نقوش سوارکار، پرنندگان، نقوش هندسی، ردیفی از ندیمان و نوازندگان نشسته، دو شخصیت بر تخت نشسته و یک کتیبه عربی آن را دربر می‌گیرد. یک کتیبه فارسی نسخ شکسته نیز سطح خارجی نقوش را احاطه کرده است.

- نمونه سوم: کاسه بزرگ زرین فام ساخته شده در کاشان متعلق به دوره سلجوقی که در موزه بوستون نگهداری می‌شود (تصویر ۳). کاسه مذکور با دارا بودن نقوش خورشید و شش سیاره اطراف آن و صورت‌های دوازده البروج، یکی از کامل‌ترین ظروف سفالی با نقوش نجومی است که از این ادوار به دست آمده است. در مرکز ظرف، شیری با تشعشاتی در اطراف آن نماد خورشید فرض شده است و در گرد آن شش سیاره معروف: ماه، تیر، ناهید، مریخ، مشتری و زحل، با صورت‌های انسانی و صورت‌های دوازده البروج در اطراف آن و در لبه کاسه، انسان‌هایی سوار بر گرد صورت‌های فلکی ترسیم شده‌اند. در این جا از توصیف صورت‌ها اجتناب می‌شود؛ زیرا صورت‌های فلکی ترسیم شده به مانند دو ظرفی است که پیش‌تر توضیح داده شد و تنها تفاوت آن نماد شیر در مرکز ظرف که نمادی از خورشید در نظر گرفته شده و سواره‌های انسانی بر روی بزا است.

نتایج بررسی ظروف، نشان می‌دهد که نقوش صورت‌های فلکی بر روی این سه ظرف، شامل نقش خورشید در مرکز و شش سیاره مشهور (ماه، تیر، ناهید، مریخ، مشتری و زحل) و دوازده البروج است که به صورت جمعی بر روی سفال‌ها وجود دارند. و از این حیث که به صورت جمعی بر روی سفال‌ها نقش بسته‌اند، می‌توان برای آن‌ها کاربری خاصی، نظیر: آموزشی، تعیین تقویم، درباری و... قائل بود. نمی‌توان این ظروف را به مردم عامه و کاربرد عمومی اطلاق کرد. دلیل این ادعا



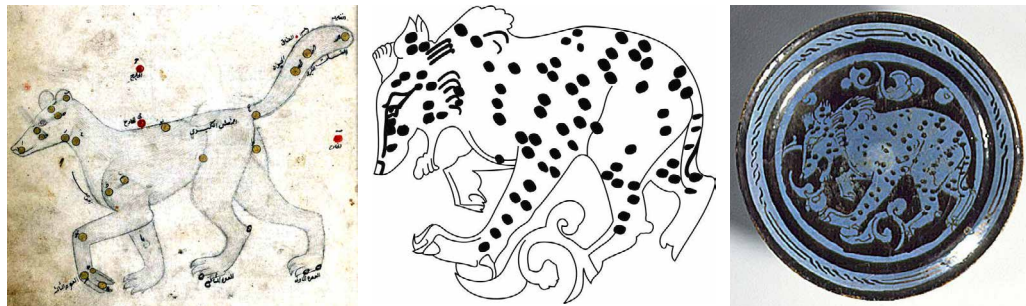
تصویر ۳. کاسه زرین فام ساخت کاشان متعلق به دوره سلجوقی (برگرفته از آرشیو: موزه بوستون).

هم این است که علم نجوم و آموزش و یادگیری آن در این دوران در دست حکام، دانشمندان و افراد فرهیخته جامعه بود؛ هم چنین تعداد محدود سفال‌ها (سه ظرف) نیز مؤید این ادعا است.

بازتاب صورت‌های فلکی بر روی سفال‌ها با کارکرد طالع‌بینی (خرافات)

در این بخش نمادهای فلکی صورت‌های شمالی، منطقه البروج و صورت‌های جنوبی بر روی سفال‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ نمونه‌های موجود شامل:

دُب اکبر: بشقاب با نقش خرس به رنگ آبی و سیاه مربوط به قرن ششم هجری قمری (شکل ۱) در موزه هنر لس‌آنجلس نگهداری می‌شود. در این سفالینه، یک پیکره خرس در مرکز ظرف به صورت نیم‌رخ با نقوش گیاهی اسلیمی در اطراف آن، در داخل یک کادر مدور ترسیم شده است. خرس در حال غرش و سر را به پایین دوخته و یک دست خود را به بالا برده و در بدن او خال‌های سیاه وجود دارد. به لحاظ مضمون، می‌توان پیکره خرس را به دب اکبر از صورت‌های فلکی تعبیر کرد. دب اکبر از صورت‌های شمالی ست که در درون آن ۲۷ ستاره در داخل صورت و ۸ صورت در حوالی هستند، که ۷ ستاره آن بسیار روشن به نظر می‌آید و ۴ ستاره آن به شکل مربع-مستطیل است (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل دب اکبر)؛ بنابراین با توضیحات داده شده می‌توان خال‌های تصویر شده در بدن پیکره را نمادی از ستاره‌ها در نظر گرفت و کادر دایره‌ای شکل را نیز نمادی از خورشید. دب اکبر از ستاره‌های روشن است که مردم در گذشته بر این باور بودند که این ستاره حرکت نمی‌کند؛ چون به قطب نصف‌النهار شمالی نزدیک است و قبله را با آن تعیین می‌کردند و این ستاره در میان مردم عامه به «ستاره قبله» نیز معروف بوده است (صوفی، ۱۳۸۱: ۳۲).



شکل ۱. بشقاب زرین فام با نقش خرس، قرن ششم هجری قمری (برگرفته از: موزه لس‌آنجلس)، طرح (نگارندگان، ۱۳۹۷)، صورت فلکی دُب اکبر (برگرفته از: عبدالرحمن صوفی، صورالکواکب).

فیقارس: بشقاب زرین فام مربوط به قرن ششم و هفتم هجری قمری، ساخت کاشان که در موزه آقاخان تورنتو نگهداری می‌شود (شکل ۲). بشقاب مذکور به گونه‌ای ساخته شده که دارای یک بخش مدور در مرکز و شش بخش مدور دیگر در اطراف است. در بخش مدور مرکزی، تصویر انسانی عجیب‌الخلقه با سر انسان با دو گوش بر روی سر با بالاتنه برهنه و پایین‌تنه با شلوار گشاد و دستان باز به حالت ایستاده و زانوهای خم شده قرار دارد. در شش بخش مدور اطراف وی، تصاویر زنان و آتشدان‌ها یک در میان ترسیم شده است؛ نقوش ایجاد شده زنان را با لباس‌های خال‌دار، موهای فرو ریخته و نشسته نشان می‌دهد. آتشدان‌ها نیز در حالت آویخته از سقف نشان داده شده است. بشقاب مذکور با نحوه طراحی ساخت و نقوش آن به نظر مفهوم نجومی دارد و قابل تطبیق با صورت‌های فلکی فیقارس است. این صورت را «ملتهب» نیز گویند، یعنی آتش او که زبانه می‌زند و او بر صورت مردی است با کلاه و هر دو دست دراز کرده و در درون وی یازده ستاره و بیرون از وی دو ستاره وجود دارد (صوفی، ۱۳۸۱: ۴۴). تصویر

انسان ماورایی با دو گوش بر روی سر با فیگور ایستاده با زانوهایی خم شده و دستان دراز کرده، قابل مقایسه با فیکارس است. تنها تفاوت آن با فیکارس، نداشتن کلاه است. در مرکز قرار گرفتن تصویر انسانی در فضای مدور و شش فضای مدور در اطراف آن می‌توان او را نمادی از خورشید و شش سیاره اطراف آن در نظر گرفت. نمادی از خورشید گرفتن وی، با خصوصیت ملتهب وی که پیش تر گفته شد، قابل تفسیر است. هم‌چنین آتش‌دان‌هایی که در اطراف او در فضاهای مدور طراحی شده نیز می‌تواند استعاره‌ای از این موضوع باشد. تفسیر دیگری که از آتش‌دان می‌توان کرد، تطبیق آن با صورت فلکی المجره که به معنای آتش‌دانی که آتش او افروخته است (صوفی، ۱۳۸۱: ۲۷۰). هم‌چنین زنان با لباس‌های خال‌دار نیز دلیل دیگری بر مفهوم نجومی بودن این ظرف به لحاظ ساخت و طراحی نقوش است.



شکل ۲. بشقاب زرین فام با نقش انسان، قرن ششم و هفتم هجری قمری (برگرفته از: موزه آقاخان تورنتو کانادا)، طرح (نگارندگان، ۱۳۹۷)، صورت فلکی فیکارس (برگرفته از: عبدالرحمن صوفی، صورالکواکب).

ذات الکرسی: بشقاب مینایی مربوط به قرن ششم و هفتم هجری قمری ساخت کاشان در موزه متروپولیتن نگهداری می‌شود (شکل ۳). در این سفالینه، زنی با هاله‌ای دور سر و لباسی که دارای تزیینات خال‌دار و نقوشی شبیه به ستاره بر تن دارد و بر روی تخت نشسته است. از دیگر نقوش می‌توان به نقش دو شیر در حال حرکت در پایین تخت زن و نقوش گیاهی و دو نقش گل در بالای سر زن اشاره کرد. زن بر کرسی نشسته را می‌توان با صورت فلکی ذات الکرسی تطبیق داد و آن را به صورت زنی با کرسی ترسیم کرده‌اند. این صورت زنی ست بر تخت چون منبری نشسته و در

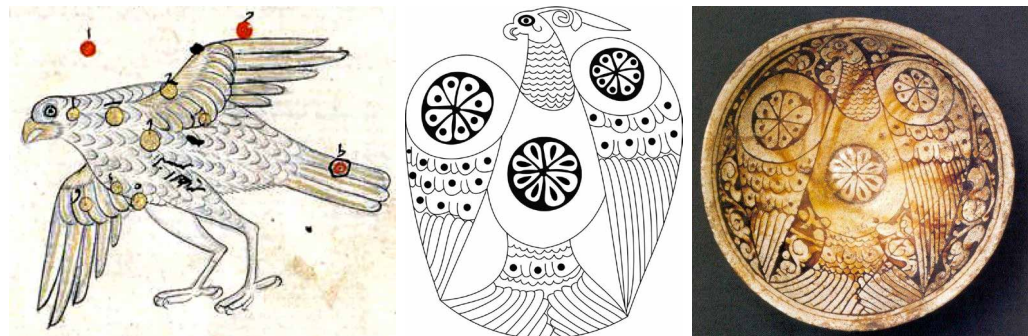


شکل ۳. بسقاب مینایی با نقش زن بر تخت نشسته، قرن ششم و هفتم هجری قمری (برگرفته از: موزه متروپولیتن)، طرح (نگارندگان، ۱۳۹۷)، (برگرفته از: عبدالرحمن صوفی، صورالکواکب).

درون آن سیزده ستاره است (صوفی، ۱۳۸۱: ۷۴). در این سفالینه زن را نباید به زنان درباری اطلاق کرد؛ زیرا زن در دور سر خود هاله‌ای از نور دارد که نشان از الوهیت داشتن وی دارد و هم‌چنین لباس وی که دارای نقوش خال‌دار است را می‌توان نمادی از ستاره‌های درون صورت فلکی دانست. از دیگر ادله می‌توان دو شیر نقش شده در پایین تخت را نام برد که نمادی از صورت فلکی اسد هستند و هم‌چنین دو خورشید بالای سر وی که نمادی از بهشت و بخت خوب است، نام برد. تفاوت نقش سفال با صورت فلکی، در نحوه ترسیم زن بر روی کرسی است؛ در صورت فلکی، زن نشسته بر تخت و پاهای خود را بر روی پله تخت نهاده، ولی در نقش سفال پاهای زن جمع شده بر روی تخت ترسیم شده است.

نسرطائر: از صورت‌های شمالی، به صورت مرغی است؛ بدین صورت که یاد کردیم، نشسته، سر وی سوی جنوب و دنبال سوی شمال و اندر عقاب نه ستاره است و بیرون از وی، شش ستاره است (صوفی، ۱۳۸۱: ۱۰۲). در توصیف این صورت در منابع دیگر نیز این چنین آمده است: یکی از صورت‌های شمالی فلک که چون عقابی توهم شده و ستاره‌ای از قدر اول هم در این صورت واقع است که آن را نیز نسرطائر نامند. ذنب العقاب در این صورت است و صورت نسرطائر را کرکس و عقاب نیز خوانند. که صاحب دو بال گشاده‌اش پنداشته‌اند به شکل پرنده‌ای و عامه بدان میزان گویند (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل سرطایر). با توجه به صورت فلکی نسرطائر در منابع نجومی که به صورت عقاب و کرکس فرض شده، نقش هر دو پرنده در نقوش سفال‌های قرون میانه اسلامی وجود دارد؛ از این رو به شرح هر دو پرنده پرداخته می‌شود:

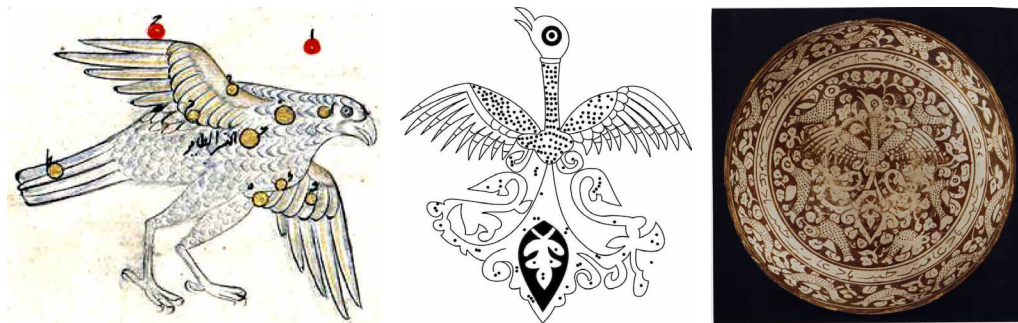
عقاب: بشقاب سفالی با نقش عقاب، سبک گروس مربوط به قرن ششم و هفتم هجری قمری، در مجموعه دیوید نگهداری می‌شود (شکل ۴). عقاب ترسیم شده در بشقاب با بال‌های گشوده و صورت نیم‌رخ و تاج انتزاعی در سر، کل سطح بشقاب را دربر گرفته است. بر روی بال‌ها و بدن عقاب نقش گل‌های لوتوس هشت‌پر وجود دارد. در گل‌های هشت‌پر، روی پر بال‌ها، دم و بدن عقاب خال‌های سیاه رنگ ترسیم شده است. در اطراف عقاب نیز نقوش اسلیمی وجود دارد. پیشینه نقش عقاب به دوران پیش از اسلام بازمی‌گردد؛ عقاب به خاطر خاصیت شکارچی بودنش در نزد ایرانیان جایگاه ویژه‌ای داشته است. در اساطیر ایران، او را نماد پادشاهی، خدای خورشید و مظهر تمام قدرت‌ها می‌دانستند. عقاب، پرنده‌ای قدرتمند، تیز پرواز، بلند آشیان، تیز چنگال، شکارجو، تیز خشم و متکبر است. لقب سلطان پرندگان را به او نسبت داده‌اند (قدمگاهی، ۱۳۷۹: ۱۰۷). با تمام تفاسیری که گفته شد، نباید نقش عقاب در سفالینه‌های اسلامی را صرفاً منشأ باورهای پیش از اسلامی دانست. نقش پرنده مذکور با بال‌های گشوده در بشقاب مذکور می‌تواند با صورت نسرطائر (پرنده بال گشوده) قابل تطبیق باشد. گل‌های لوتوس موجود در بدن عقاب



شکل ۴. بشقاب با نقش عقاب، سبک گروس، قرن ششم و هفتم هجری قمری (برگرفته از: موزه مجموعه دیوید)، طرح (نگارندگان، ۱۳۹۷)، صورت فلکی عقاب (برگرفته از: عبدالرحمن صوفی، صورالکواکب).

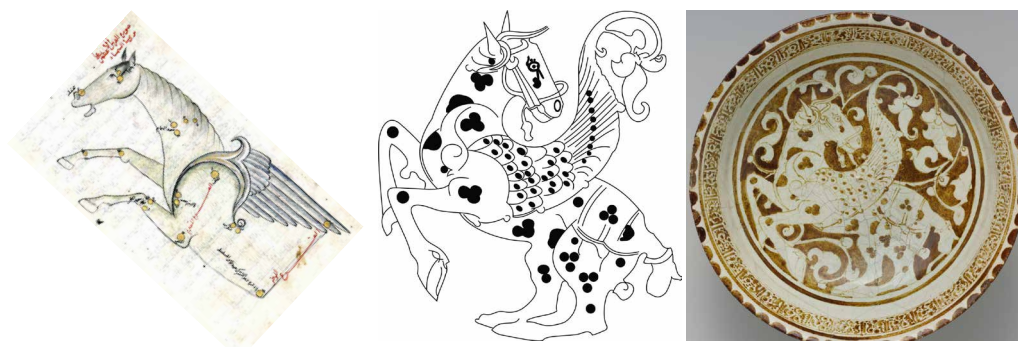
را می‌توان نمادی از خورشید، ماه و قدرت پادشاهی دانست. خال‌های درون پرنده نیز می‌تواند استعاره‌ای از ستاره‌های این صورت باشد و صرفاً جنبه تزئینی نداشته است.

کرکس: بشقاب زرین فام با نقش کرکس مربوط به قرن ششم و هفتم هجری قمری، ساخت کاشان، که در موزه متروپولیتن نگهداری می‌شود (شکل ۵). نقوش بشقاب، شامل نقش پرنده‌ای با بال‌های گشوده به صورت نیم‌رخ و نقوش خال‌دار (در بدن، گردن و بال‌ها) و دم انتزاعی شبیه گل در مرکز و با شش پرنده کوچک با بدن‌های خال‌دار در اطراف آن ترسیم شده است. کتیبه‌ای نیز به خط نسخ با مضمون دعای خیر و طلب عاقبت‌به‌خیری برای صاحب ظرف به صورت مدور در اطراف پرندگان وجود دارد. نقش کرکس با بال‌های گشوده در بشقاب مذکور می‌تواند با صورت نسرطائر (پرنده بال‌گشوده) قابل تطبیق باشد. نقوش خال‌دار داخل بدن آن نیز می‌تواند استعاره‌ای از ستارگان داخل صورت و خال‌های بدن پرندگان اطراف می‌تواند استعاره‌ای از ستارگان بیرون از صورت (که شش عدد است) باشد. کتیبه موجود در کادر مدور اطراف پرندگان نیز می‌تواند نمادی از آسمان در نظر گرفته شود. مضمون کتیبه نیز که دعای خیر و عاقبت‌به‌خیری است نیز می‌تواند دلیل دیگری از اعتقادات نجومی کرکس باشد.



شکل ۵. بشقاب زرین فام با نقش کرکس، قرن ششم و هفتم هجری قمری (برگرفته از: موزه متروپولیتن)، طرح (نگارندگان، ۱۳۹۷)، صورت فلکی کرکس (برگرفته از: عبدالرحمن صوفی، صورالکواکب).

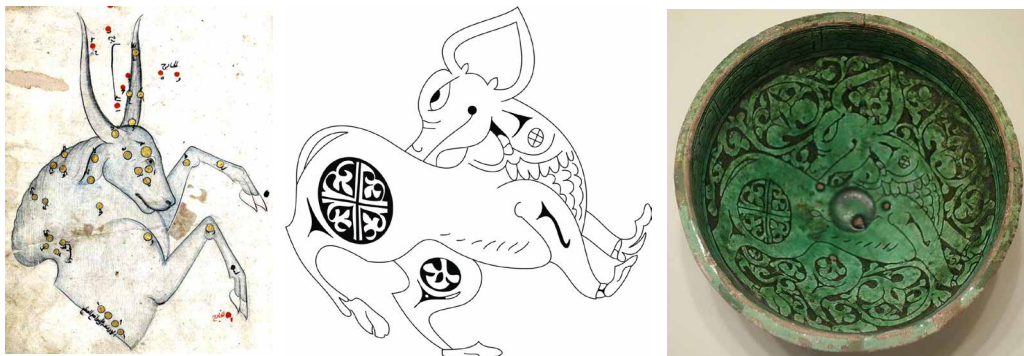
الفرس الثانی: بشقاب زرین فام متعلق به دوره سلجوقی ساخته شده در شهر ری، در موزه متروپولیتن نگهداری می‌شود (شکل ۶). نقش اسب بالدار به رنگ سفید در حال جهش در مرکز بشقاب ترسیم شده است. در بدن اسب، نقش لکه‌های قهوه‌ای مدور دیده می‌شود و در اطراف آن نقوش گیاهی (اسلیمی) ترسیم شده است. اسب در زندگی ایرانیان از هزاره‌های پیش تأثیر بسزایی



شکل ۶. بشقاب زرین فام با نقش اسب بالدار، قرن پنجم و ششم هجری قمری (برگرفته از: موزه متروپولیتن)، طرح (نگارندگان، ۱۳۹۷)، صورت فلکی الفرس الثانی (برگرفته از: عبدالرحمن صوفی، صورالکواکب).

داشته و از آن در اموری چون پیکار استفاده می‌شد. شاید بتوان اهمیت آن در ابعاد مختلف زندگی را دلیل به وجود آمدن موجودات اساطیری در قالب اسب دانست. اسب بالدار سابقه طولانی در اساطیر ایران دارد و منشأ آن به دوران پیش از اسلام (برروی سفالینه‌های تپه سیلک) بازمی‌گردد. بسیاری از پژوهشگران تدوام اسب بالدار تا دوران اسلامی را تأثیر گرفته از عقاید پیش از اسلامی می‌دانند. ولی منشأ اسب بالدار در دوران اسلامی را می‌توان نشأت گرفته از مباحث نجومی دانست؛ در توصیف آن آمده است: از صور شمالی فلک الفرس الثانی که وی به صورت یک نیمه از اسب و دو دست و دو پیر و بدون پای است و از ناف بریده شده و در درون او بیست ستاره وجود دارد (صوفی، ۱۳۸۱: ۱۰۹). اسب بالدار ترسیم شده در بشقاب سلجوقی را بدون شک می‌توان به مباحث نجومی اطلاق کرد. اسب با بال و خال‌های مدور قهوه‌ای که نمادی از ستارگان موجود در درون صورت فلکی ست، نشان داده شده؛ تفاوتی که اسب مذکور با صورت فلکی دارد، این است که اسب ترسیم شده در بشقاب دارای پاست، ولی اسب صورت فلکی بدون پا فرض شده است.

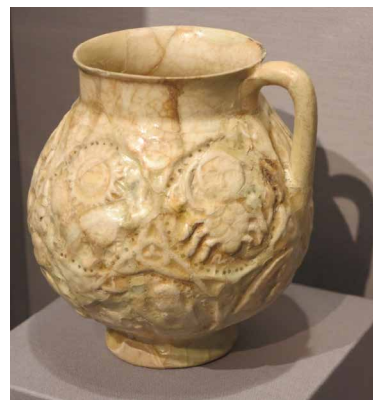
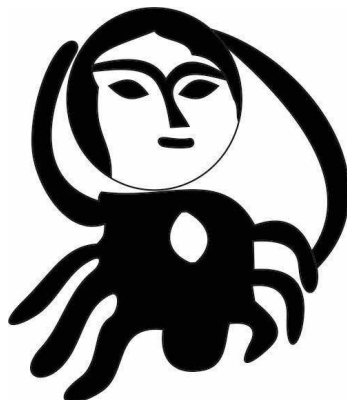
ثور: سفالینه به رنگ سبز با تکنیک اسگرافیاتو (سبک گروس) مربوط به قرن پنجم و ششم هجری قمری در موزه سنسیناتی نگهداری می‌شود (شکل ۷). در این سفالینه، نقش گاو در مرکز ظرف در حالی که سر را به پشت برگردانده در حالت جهش ترسیم شده است. بر روی پاهای گاو، نقش دایره‌های نمادین وجود دارد. داخل دایره، پای سمت راست که بزرگ‌تر از دایره پای سمت چپ است، علامت صلیب و در چهار جهت آن نقوش گیاهی و دایره کوچک‌تر که بر روی پای سمت چپ قرار دارد با یک نقش تک گیاهی ترسیم شده است. بر روی گردن گاو، نقوشی مانند فلس ماهی و یک دایره با خطوط عمودی و افقی درون آن که به شش قسمت تقسیم شده وجود دارد. در اطراف گاو نیز نقوش اسلیمی به عنوان نقش پُرکننده ترسیم شده است. درباره مضمون نقش می‌توان گفت که گاو همواره در بین مردم ایران در ادوار مختلف تاریخ به دلیل سبک زندگی دامپروری، اهمیت بسزایی داشته است. در اساطیر ایران، گاو نمادی از رویش زندگی و طبیعت و باروری، ایفای نقش می‌کرد. این نماد به نظری رسد برگرفته از تفسیر نجومی آن در دوران باستان است. به طوری که درباره اعتقادات مردمان آن دوره، درباره صورت فلکی گاو، گفته شده که آن‌ها معتقد بودند اگر ستاره‌های صورت فلکی گاو پُر نور باشند زاد و ولد گله پر رونق خواهد بود، اما اگر این ستاره‌ها کم نور باشند فراوانی از سرزمین خواهد رفت و زاد و ولد گله بی رونق خواهد بود (White, 2008: 64). شاخ گاو نیز به دلیل شباهت به ماه، نمادی از ماه که نشان زندگی و آغاز حیات در نظر گرفته می‌شد (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل گاو). در مفهوم نجومی آن در متون اسلامی گفته شده صورت ثور جزو برج‌های سرد و خشک است که دلالت بر مادینگی و روز دارد. هم‌چنین به دلیل قرارگیری در برج سرد و خشک دلالت بر زمین می‌کند (بیرونی، ۱۳۶۷: ۳۲۷). از همین



شکل ۷. کاسه با نقش گاو، سبک گروس، قرن پنجم و ششم هجری قمری (برگرفته از: موزه سنسیناتی)، طرح (نگارندگان، ۱۳۹۷)، صورت فلکی ثور (برگرفته از: عبدالرحمن صوفی، صورالکواکب).

مفهوم گفته شده، می‌توان اهمیت گاو در زندگی روستانشینی و کشاورزی را دریافت. به نظر تصویر سفالینه مذکور با صورت فلکی ثور، دومین برج فلکی از دایرة البروج قابل تطبیق است. در توصیف این صورت آورده‌اند که: یک نیمه نشسته گاو نر که ناف گاو به دو نیم شده، این گاو سر باز پس کرده چنان‌که گویی کسی سر او خواهد زد. در درون او، سی و سه ستاره و بیرون از صورت، یازده ستاره است (صوفی، ۱۳۸۱: ۱۲۹). از ادله‌ای که می‌توان برای تطبیق این نقش با صورت فلکی ثور آورد، شکل خاص گاو که در حالت جهش و سر به عقب برگشته، نقش دایره‌های نمادین با مفاهیم خاص بر روی پاها و گردن، گردن فلسی گاو که در مرکز ظرف قرار گرفته، حکایت از گاو یادمانی با مفهوم فرای گاو معمولی با کارکردهای روزانه در زندگی دارد و نباید برای آن، تنها مفهوم تزئینی قائل شد.

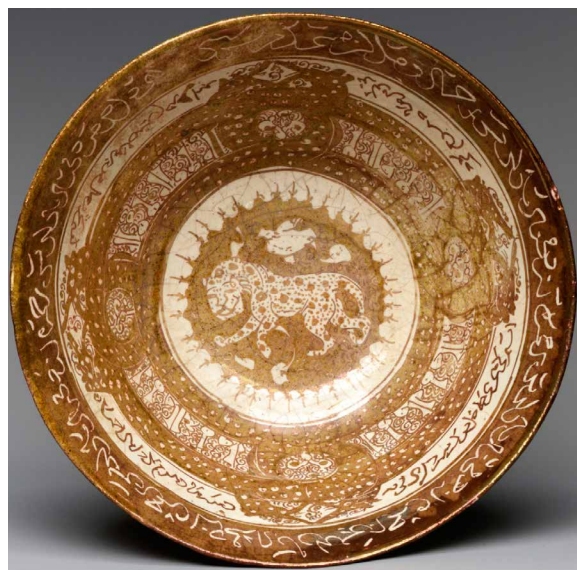
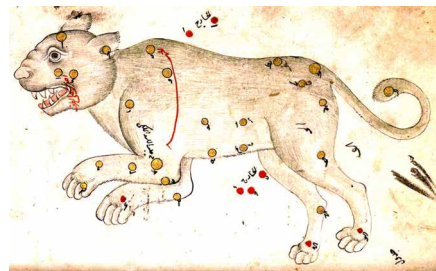
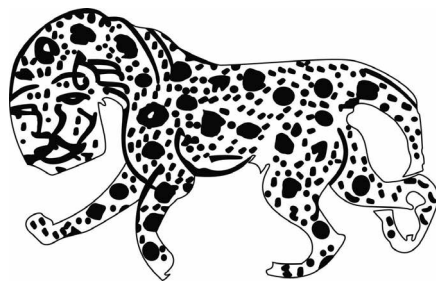
سرطان: پارچ سفالی با تزئینات قالبی و لعاب تک‌رنگ سفید مربوط به قرن پنجم و ششم هجری قمری احتمالاً تولید کاشان یا ری است (شکل ۸) که در موزه بریتیش نگهداری می‌شود. تزئینات پارچ، شامل خرچنگ با صورت انسانی و خورشید که در درون کادرهای مجزای مدور بر بدنه پارچ تکرار شده‌اند. خرچنگ ترسیم شده قابل تطبیق با صورت فلکی سرطان است. سرطان بر صورت خرچنگی تمام‌رو فرض شده که در درون او نه ستاره و بیرون از او چهار ستاره وجود دارد (صوفی، ۱۳۸۱: ۱۴۸). در توصیف برج سرطان آورده‌اند که: دلالت بر سرد و تر، دلالت بر آب و همچنین دلالت بر مادینگی و بسیار بچه دارد. سرطان بر پیشه‌های کشتی‌بانان و جوی‌کنان و آب‌یاران و آن‌چه بدین ماند؛ هم‌چنین او بر مکان‌هایی چون: خزینه آب و نیستان‌ها و لب‌های آب و جای کشت و درخت و جوی‌ها و جایگاه‌های عبادت دلالت دارد. طالع کسی که در این برج به دنیا آید دارای خوی کاهل و گنگ متلون و گردان است (بیرونی، ۱۳۶۷: ۳۱۷). با توضیحاتی که درباره این صورت داده شد، نقش ترسیم شده خرچنگ با صورت زنانه مفهوم نجومی دارد. دلیل این که خرچنگ را با صورت زنانه نشان داده‌اند، احتمالاً نشأت گرفته از مادینگی وی است. خود پارچ که ظرفی برای استفاده مایعات و آب است نیز می‌تواند دلیل دیگری برای تأیید مفهوم نجومی نقش مذکور باشد؛ هم‌چنین نقش خورشید موجود بر روی پارچ نمادی از خیر و برکت و خوشبختی برای صاحب ظرف است و کادرهای مدور هر دو نقش می‌تواند نمادی از آسمان باشد.



شکل ۸. پارچ سفالی با نقش قالبی و لعاب تک‌رنگ سفید، قرن پنجم و ششم هجری قمری (برگرفته از: موزه بریتیش)، طرح نگارندگان، ۱۳۹۷)، صورت فلکی سرطان (برگرفته از: عبدالرحمن صوفی، صورالکواکب).

اسد: کاسه زرین‌فام با نقش شیر مربوط به قرن ششم هجری قمری ساخت کاشان، که در موزه متروپولیتن نگهداری می‌شود (شکل ۹). نقوش کاسه، شامل یک شیر در حال حرکت با بدنی

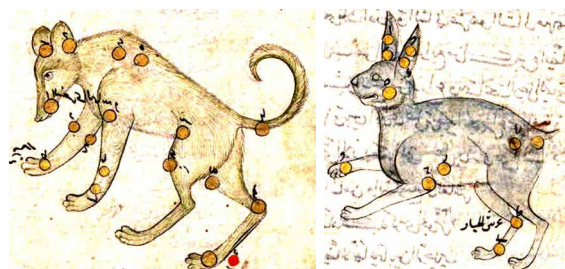
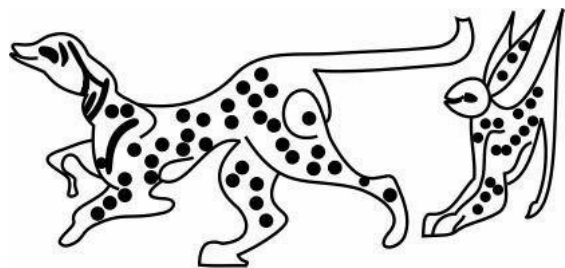
خال دار شبیه پلنگ و سرش را به پایین دوخته و پرنده‌ای در بالای سر وی وجود دارد. شیر در داخل شمشه‌ای که از آن تشعشعاتی ساطع می‌شود، ترسیم شده است. از دیگر تزیینات کاسه دو کتیبه به خط نسخ و کوفی است. نقش مذکور با صورت فلکی اسد قابل تطبیق است. صورت فلکی اسد به صورت شیری ست تمام ایستاده و سرِ دم اندکی باز گردانیده و در درون او بیست و هفت ستاره و بیرون از آن هشت ستاره وجود دارد (صوفی، ۱۳۸۱: ۱۵۲). در خصوص صورت فلکی اسد گفته شده: دلالت بر گرم و خشک و نر دارد و نماد آتش است. وی دارای خوی ملک طبع، با هیبت، خشم‌آلود، سخت‌دل و لجوج و جافی، مکرگر، دلیر، معجب بر خویشان و با بسیار اندوه و خطاهاست. بر مکان‌هایی چون کوه‌ها و قلعه‌ها و بناهای بلند و کوشک‌ها، ملوک بیابان و سنگ‌ریزه‌ها و زمین‌های شیرناک و بر پیشه‌های سواران و ضربان و صیادان دلالت دارد (بیرونی، ۱۳۶۷: ۳۲۲). شیر در اساطیر ایران نماد دلاوری و برکت و نماد سلطنت و شجاعت است. شیر ترسیم شده در کاسه مذکور مفهوم نجومی دارد؛ به دلیل وجود بیست و هفت عدد خال در بدنش که دقیقاً با تعداد ستاره‌های صورت فلکی منطبق است. هم‌چنین شمشه‌ای که تشعشعاتی از آن ساطع می‌شود را هم می‌توان نمادی از آتش گرفت که پیش‌تر گفته شد، وی دلالت بر آتش دارد و هم‌چنین نمادی از خورشید که مایه خیر و برکت است.



شکل ۹. کاسه زرین‌فام با نقش شیر، قرن ششم هجری قمری (برگرفته از: موزه متروپولیتن)، طرح (نگارندگان، ۱۳۹۷)، صورت فلکی اسد (برگرفته از: عبدالرحمن صوفی، صورالکواکب).

کلب و ارنب: کوزه زرین‌فام به سبک آلبارلو مربوط به قرن ششم هجری قمری ساخت کاشان که در موزه بروکلین نگهداری می‌شود (شکل ۱۰)؛ دارای نقوش خرگوش و سگ با تزیینات خال دار بر روی بدن. کتیبه‌ای به خط نسخ نیز بر روی شانه ظرف وجود دارد. نقش‌های مذکور با دو صورت فلکی ارنب و کلب قابل تطبیق است. صورت فلکی ارنب از صورت‌های فلکی جنوبی است. روی سوی مغرب، و دنبال سوی مشرق، و پاها سوی جنوب و در درون وی دوازده ستاره وجود دارد (صوفی، ۱۳۸۱: ۲۳۰). در زیر پای جبار است و چهار ستاره عرش الجوزا و ستاره ارنب در همین صورت است و آن را به فارسی «خرگوش» یا «خرگوش فلک» گویند (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل ارنب). صورت فلکی کلب: سر وی سوی مغرب و دنبال سوی مشرق و پاها سوی جنوب و در درون وی هیجده ستاره و بیرون از وی یازده ستاره وجود دارد (صوفی، ۱۳۸۱: ۲۳۳). صورت فلکی است

در نیم‌کره جنوبی آسمان با شعرای یمانی که درخشان‌ترین ستاره آسمانی را دربر دارد و آن به شکل سگی بزرگ تصور شده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل کلب). علاوه بر کلب اکبر، کلب اصغر نیز از صورت‌های شمالی است. در معنای سگ گفته شده که او بسیار با وفا دائم‌الجوع و در دوستی و وفا و دنائت و حرص و بخل بدان مثال زنند (همان: به نقل از الموارد). نقوش خرگوش و سگ ترسیم شده در کوزه مذکور، مفهوم نجومی دارد؛ زیرا آن‌ها را در حال جهش با بدنی پراز خال که استعاره از ستارگان موجود در این صورت است، به صورت دوار و پشت سر هم بر روی قسمت کروی کوزه که استعاره از آسمان است، ترسیم کرده‌اند.



شکل ۱۰. کوزه زرین فام با نقش خرگوش و سگ، قرن ششم هجری قمری (برگرفته از: موزه بروکلین)، طرح (نگارندگان، ۱۳۹۷)، صورت‌های فلکی کلب و ارنب (برگرفته از: عبدالرحمن صوفی، صورالکواکب).

شجاع: کاسه با نقاشی زیرلعاب مربوط به دوره سلجوقیان، ساخت کاشان که در موزه بوستون نگهداری می‌شود (شکل ۱۱). این کاسه دارای دو نقش مار که در بدن به هم گره خورده‌اند و ادامه بدن آن‌ها دور کاسه به صورت مدور می‌چرخد. سرهای خال‌دار هر دو مار با دهان باز و روبه‌روی هم ترسیم شده، به صورتی که دهان باز هر دو مار به هم چسبیده و فضای مدوری بین دهان آن‌ها ایجاد شده است. در درون فضای مدور، نقوش اسلیمی وجود دارد. سرهای مارها با نقش شیر با تزئینات خال‌دار در بدن به صورت قوز کرده یک در میان در لبه فوقانی ظرف تکرار شده‌اند. در کف کاسه، نقش آهوئی با بدن خال‌دار و ماهی‌های در حال شنا در آب وجود دارد. نقوش مار با صورت فلکی شجاع قابل تطبیق است. صورت فلکی شجاع بر صورت ماری ست که درون وی بیست و پنج ستاره و بیرون آن دو ستاره وجود دارد (صوفی، ۱۳۸۱: ۲۵۰)؛ صورت شبیه مار باریک و پیچان تخیل شده و این صورت را به فارسی «مار» یا «مار فلک» گویند. شجاع در معنای صفت، به معنای «دلیر و پردل» معنی شده است؛ همچنین شجاع را به مردی عادل و نیکو سیرت که دلی قوی دارد تشبیه کرده‌اند (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل شجاع). مار ترسیم شده در ظرف با ۲۵ عدد نقوش خال‌دار در سرها و بدن (استعاره از ستاره‌های صورت) به صورت مدور بر دور کاسه (استعاره از آسمان) می‌چرخند؛ احتمالاً همان مار صورت فلکی است. وجود شیر که از صورت فلکی دوازده البروج است، با بدن خال‌دار و آهو با بدن خال‌دار و ماهی که از صورت‌های فلکی الحوت‌الجنوبی است؛ احتمال نجومی بودن مار را قوت می‌بخشد.



شکل ۱۱. کاسه نقاشی زیرلعاب با نقش مار، قرن پنجم و ششم هجری قمری (برگرفته از: موزه بوستون)، طرح (نگارندگان، ۱۳۹۷)، صورت فلکی شجاع (برگرفته از: عبدالرحمن صوفی، صورالکواکب).

نتیجه‌گیری

نتایج مطالعه تطبیقی نقوش سفال‌های قرون میانه اسلامی با صورت‌های فلکی نشان می‌دهد، نجوم و مباحث آن به دلیل حمایت حاکمان از آن در دو بُعد علمی و خرافی (طالع‌بینی) در سطح وسیعی در بین مردم این دوران رواج داشت. با مطالعه نقوش به‌کار رفته بر روی سفال‌ها با رویکرد نجومی با پرسش‌های مطرح شده، نتایجی که می‌توان گرفت بدین قرار است؛ در جواب پرسش: آیا منشأ مضامین نقوش سفال‌های قرون میانه اسلامی را صرفاً باید در دوران قبل از اسلام جستجو کرد؟ بسیاری از نقوش با حیوانات و انسان‌های عجیب‌الخلقه که پژوهشگران به خطا به اندیشه‌های پیش از اسلامی اطلاق می‌کنند، برگرفته از عقاید و باورهای مردم جامعه دوران اسلامی از خرافات نجومی و صورت‌های فلکی است؛ از این رو بایستی منشأیابی و مفاهیم این نقوش در بستر جامعه اسلامی با توجه به عقاید و باورهای مردمان آن صورت گیرد؛ هر چند تأثیرات پیش از اسلامی را نیز نباید نادیده گرفت و در برخی از سفال‌ها قابل پیگیری می‌باشد، ولی اطلاق این تأثیر به نقوش همه سفال‌ها منطقی به نظر نمی‌رسد.

در جواب پرسش دوم: بازتاب صورت‌های فلکی بر نقوش سفال‌های این دوران چگونه بوده است؟ صورت‌های فلکی به دو صورت در سفال‌ها به‌کار رفته‌اند؛ به صورت گروهی و به صورت منفرد. صورت‌های گروهی جزو ظروف درباری و برای امور ویژه، چون: آموزشی، تقویم و...؛ و صورت‌های منفرد به دلیل گستردگی آن بر روی سفال‌ها برای عامه مردم در راستای امور خرافی در جهت طالع‌بینی و استفاده از نیرو و قدرت‌های مافوق طبیعی بوده که، آن‌ها برای محقق شدن خواسته‌های خود مورد استفاده قرار می‌دادند. همچنین نقوش صورت‌های دوازده‌البروج با بیشترین تعداد گویای آن است که از محبوبیت ویژه‌ای در بین مردم آن دوران برخوردار بوده است. آن‌ها برای صورت‌های فلکی جنسیت نرو ماده قائل بودند و هر یک را بر امورات خاصی دخیل می‌دانستند.

نکته قابل ذکر دیگر در تطبیق نقوش سفال‌های این دوران با صورفلکی، تفاوت‌های موجود بین آن‌ها است (که پژوهشگران دیگر نیز به برخی از آن‌ها اشاره کرده‌اند) که می‌توان تفاوت‌های موجود را با مباحث پیش‌رو بیان کرد: آشنا نبودن هنرمندان با صورفلکی؛ چون اغلب سفالگران و تصویرگران از افراد بی‌سواد جامعه بوده‌اند. بُعد زیبایی‌شناختی؛ هنرمند سفالگر، زیبایی بصری را برای ترسیم نقوش سفال‌ها مدنظر داشته و هم‌چنین تفاوت ناشی را می‌توان از تحریف آن در نزد مردم عامه با توجه به باورها و عقاید خرافی از صورت‌های فلکی دانست، که بسته به اعتقادات خود در صور فلکی تغییراتی ایجاد می‌کردند.

کتابنامه

- اکبری، فاطمه (۱۳۷۴). «پیشینه نقوش بر روی سفالینه‌های ایران». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده هنرهای زیبا.
- افروغ، محمد؛ و نوروزی طلب، علیرضا (۱۳۹۱). «تحلیل و بررسی مفاهیم نجومی به‌عنوان شکل و صورت‌تزیینی آثار فلزی دوره سلجوقی، مطالعه موردی: آبریز برنجی». فصلنامه نگره، شماره ۲۱، صص: ۸۳-۶۹.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۷). التنهیم لأوائل صناعة التجميم. تهران: چاپ جلال‌الدین همائی.
- پوپ، آرتور؛ و اکرم، فیلیسر (۱۳۸۷). سیری در هنر ایران، جلد ۲. مترجم: نجف دریابندی، تهران: علمی و فرهنگی.
- پیربایار، ژان (۱۳۷۶). رمز پردازش آتش. مترجم: جلال ستاری، تهران مرکز.
- حسینی، سیدهاشم (۱۳۹۵). «بازتاب انواع صورت‌های فلکی در هنر سفالگری دوران اسلامی تا دوره صفوی و تطبیق آن‌ها با نمونه‌های موجود در کتاب صورالکواکب عبدالرحمن صوفی». فصلنامه نگره، شماره ۴۱، صص: ۱۱۳-۱۲۵.
- خاکپورایلخچی، فاطمه (۱۳۹۰). «تاریخ نجوم اسلامی از آغاز دوره اسلامی تا پایان قرن چهارم هجری». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دانشگاه الزهراء، دانشکده الهیات.
- دگانی، مایر (۱۳۹۵). نجوم به زبان ساده. مترجم: محمدرضا خواجه‌پور، تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). لغت‌نامه دهخدا. دوره جدید، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- رضازاده، طاهر؛ آیت‌اللهی، حبیب‌الله؛ و مراثی، محسن (۱۳۹۲). «نقدی بر انتساب سه اثر از فلزکاری غرب ایران به مکتب موصل در نیمه اول قرن هفتم هجری؛ عودسوز ابوبکر سنی رازی، ابریق و شمعدان موزه ویکتوریا و آلبرت»، فصلنامه نگره، شماره ۲۷، صص: ۴۸-۳۵.
- رنان، ا. کالین (۱۳۷۱). تاریخ علم کمبریج. ترجمه حسن افشار، نشر مرکز.
- زارعی، محمدابراهیم؛ و شریف‌کاظمی، خدیجه (۱۳۹۲). «بررسی نمادهای نجومی نقوش سفالینه‌های اسگرافیاتو مجموعه موزه‌های بنیاد مستضعفان». مطالعات تطبیقی هنر، سال ۳، شماره ۶، صص: ۴۳ تا ۵۴.
- شیمیل، آنه‌ماری (۱۳۸۸). راز اعداد. مترجم: فاطمه توفیقی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- صوفی، عبدالرحمن بن عمر (۱۳۸۱). صورالکواکب الثابتة. ترجمه خواجه نصیرالدین طوسی، به‌کوشش: بهروز مشیری، تهران: ققنوس.
- عبداللهی، رضا (۱۳۸۷). تاریخ ایران. تهران: امیرکبیر.
- غزنی، سرفراز (بی‌تا). ابرمردان تاریخ علوم عبدالرحمن صوفی رازی. سازمان پژوهش‌های علمی ایران.
- قهاری‌گیگلو، مهناز (۱۳۸۸). «بررسی تطبیقی صور نجومی با نقوش آثار هنری (سفال، فلز، معماری و نگارگری) ایران از قرن پنجم تا هفتم هجری». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، هنرهای اسلامی (منتشر نشده).
- قهاری‌گیگلو، مهناز؛ و محمدزاده، مهدی (۱۳۸۹). «بررسی تطبیقی صور نجومی در نسخه صورالکواکب و آثار فلزی سده‌های پنجم تا هفتم هجری». فصلنامه نگره، سال ۵، شماره ۱۴، صص: ۲۲-۵.
- گیاهی‌یزدی، حمیدرضا (۱۳۸۸). تاریخ نجوم در ایران. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

- ماتین ریس (۱۳۹۲). تاریخچه علم نجوم. مترجم: حسین پورعباس، ناشر: سبزان.
- محمودی، فتانه؛ موسی‌پور، یزدان (۱۳۹۴). «تأثیر هنر فلزکاری مکتب خراسان بر فلزکاری مکتب موصل، بررسی موردی قلمدان و گلاب پاش». مطالعات هنر بومی، دوره ۱، شماره ۳: صص ۱۵۳-۱۲۷.
- ناصریان اصل، شیما؛ و مجابی، سیدعلی (۱۳۹۲). «مطالعه‌ای بر نقوش نجومی در فلزکاری دوره سلجوقی و فرش دوره قاجار»، همایش منطقه‌ای تأثیر آموزه‌های اسلامی در پیشرفت علوم و فناوری‌های نوین، ساری.
- نورآقایی، آرش (۱۳۸۷). عدد، نماد، اسطوره. تهران: افکار.
- واندروردن، ل. بارتل (۱۳۷۲). پیدایش دانش نجوم. مترجم: همایون صنعتی‌زاده، کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- ورجاوند، پرویز (۱۳۸۴). کاوش رصدخانه مراغه و نگاهی به پیشینه دانش ستاره‌شناسی در ایران. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ویلسن آلن، جیمز. (۱۳۸۳). سفالگری اسلامی. ترجمه مهناز شایسته‌فر، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات هنر اسلامی.
- هادی‌پور، هادی (۱۳۹۰). آشنایی با نجوم. انتشارات دانشگاه شیراز.
- همپارتیان، تیرداد (۱۳۸۲). «نقوش انسانی، حیوانی و گیاهی سفالینه‌های نیشابور (قرون چهارم تا پنجم هجری قمری)». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده هنر.

Wite, G., (2008). *Babylonian star-Lore: An Illustrated Guide to the star-Lore and Constellation of Ancient Babylonia*. London: Solaria publication.

<http://www.ashmolean.org/>

<http://searchcollection.asianart.org/>

<http://www.brooklynmuseum.org/>

<http://www.davidmus.dk/>

<http://www.bostonmuseum.org/>

<http://www.metmuseum.org/>

<http://www.cincinnatiartmuseum.org/>

<https://www.agakhanmuseum.org>

<https://www.britishmuseum.org/>

<https://www.lacma.org>